جلسه 406

یکشنبه 13/10/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در اقتضاء النهی عن العبادة للفساد بود. اموری در ابتداء بحث مناسب بود ذکر بشود.

امر سوم: صاحب کفایه فرموده است: مراد از عبادت، عبادت فعلیه نیست. چون عبادت فعلیه یعنی آن چیزی که بالفعل اگر انجام بدهیم به قصد قربت، صحیح و محبوب خواهد بود. در حالی که در موارد نهی این اول الکلام است که نهی با عبادیت فعلیه عمل قابل جمع باشد. وقتی که فرض می کنید نهی تکلیفی تعلق گرفته است به صلاة حائض مثلا، دیگر اینکه این صلاة حائض بالفعل عبادت باشد این اول الکلام خواهد بود. پس نمی شود بگوئیم نهی تعلق گرفته است به عبادت بالفعل، وبعد بحث کنیم که آیا این نهی که به عبادت بالفعل تعلق گرفته است مقتضی فساد آن هست یا نیست. اصلا چیزی که فاسد است عبادت بالفعل نیست، دیگر بحث ندارد.

بنابر این موضوع بحث نهی از عبادت بالفعل نیست، بلکه موضوع بحث نهی از عبادت شأنیه است.

مرحوم آخوند فرموده است: برخی از عبادات عبادیتشان ذاتیه است مثل سجود. سجود لله عبادت ذاتیه است، ولذا نیاز به امر ندارد، بلکه نهی مانع است از عبادیت آن. اما برخی از عبادات عبادت ذاتیه نیستند، مثل صوم. صوم عبادت ذاتیه نیست. صدقه عبادت ذاتیه نیست. ولذا تا امر تعلق نگیرد به صوم یا به صدقه، امکان اینکه ما صوم را یا صدقه را به عنوان عبادت انجام بدهیم نخواهد بود.

مراد از نهی در عبادت هل یقتضی الفساد اعم است از عبادت ذاتیه مثل سجود ویا عبادت شأنیه مثل صوم، صدقه، که اگر امر به آن تعلق می گرفت امرش امر عبادی بود. به نحو قضیه شرطیه می گوئیم، در این قسم دوم مثل صوم می گوئیم مراد از نهی در عبادت نهی از عبادت شأنیه است، یعنی آن فعلی که لو تعلق الامر به لکان هذا الامر تعبدیا، ولو بالفعل این صوم امر نداشته باشد مثل یوم صوم العید. فرض اینطور باید بشود تا بحث بکنیم که آیا نهی از این عبادت مقتضی فساد هست یا نیست. و الا نهی از عبادت فعلیه که نمی تواند موضوع بحث باشد. چون عبادت فعلیه امر فعلی می خواهد. خب اگر امر فعلی دارد دیگر فرض بکنید نهی هم دارد وبعد سؤال کنید که هل یقتضی النهی الفساد أم لا؟! اینکه درست نیست. چه کسی گفت این عبادت امر دارد؟ نهی دارد نه امر. پس عبادت فعلیه نیست. عبادت فعلیه آنی است که بالفعل امر دارد. مراد عبادت یا ذاتیه است مثل سجود، یا عبادت شأنیه است یعنی لو کان هناک امر به لکان الامر تعبدیا.

اقول: این فرمایش مرحوم آخوند اصلش درست است که محل نزاع نهی از عبادت فعلیه نیست. بخاطر اینکه شما اگر فرض کنید این عبادت فعلیه است یعنی صحیح است، اگر صحیح است پس چرا سؤال می کنید که آیا نهی از آن مقتضی فساد هست یا نیست. اگر نهی متعلق باشد به عبادت بالفعل، خب عبادت بالفعل یعنی صحیح بالفعل، دیگر سؤال ندارد که هل هذا صحیح أم لا. درست است که مرحوم آخوند فرمود مراد از عبادت، عبادت فعلیه نیست. ولکن برخی از نکاتی که مرحوم آخوند فرمود قابل اشکال است:

اشکال اول: اما اینکه فرمود: سجود عبادت ذاتیه است، خلط شده است بین عبادت به معنای پرستش و عبادت به معنای مقابل توصلیت. بحث ما در تعبدی در مقابل توصلی است که از آن احیانا تعبیر می شود به تقربی. التقربی والتوصلی. مراد از تعبدی و عبادت در اینجا یعنی عمل تقربی. نه عبادت به معنای پرستش.

بله سجود لله و خضوع لله مصداق پرستش خداست ولو نهی فعلی داشته باشد. اگر سجود لله بکند نزد مشرکین و این موجب قتل او بشود، این سجود لله نهی فعلی دارد ولکن پرستش هم هست. عبادت به معنای پرستش نه تنها نیاز به امر ندارد بلکه اینکه مرحوم آخوند فرمود در ابتداء بحث که یکون النهی مانعا عنها، نخیر، نهی هم مانع نیست از این عبادت به معنای پرستش. و اصلا چه بسا قصد قربت نمی کند مکلف، سجود می کند لله به داعی ریاء. سجود می کند لله به داعی نفرین بر مؤمن، سجود می کند می گوید اللهم اقتل زیدا. اصلا داعی این شخص از سجود لله یک داعی حرام هست، می خواهد به یک حرامی برسد سجود می کند، می خواهد ریاء کند سجود می کند. اصلا عبادت به معنای پرستش نیاز به قصد قربت ندارد، با نهی فعلی وحرمت فعلیه هم جمع می شود. ولذا عبادت ذاتیه به معنای پرستش خارج از محل بحث است. بحث ما در عبادت به معنای عملی است که در صحت آن قصد قربت اخذ شده است.

پس این فرمایش مرحوم آخوند که عبادت تارة عبادت ذاتیه است و تارة عبادت غیر ذاتیه، این خلط هست بین دو معنای عبادت، معنای «پرستش» و معنای «ما اعتبر فی صحته قصد القربة».

ولذا عبادت در مقام یک معنا بیشتر ندارد و هو «ما اعتبر فی صحته قصد القربة».

البته این فرمایش مرحوم آخوند درست است که فرض نباید بشود که این فعل عبادة فعلیة، یعنی لو أتی به بقصد القربة کان صحیحا. چون این اول الکلام است. بلکه مراد عبادت شأنیه است، یعنی لایصح بدون قصد القربة. این عمل عملی است که بدون قصد قربت صحیح نیست، اما آیا حال که قصد قربت کردیم مطلقا صحیح خواهد بود یا بخاطر این نهی صحیح نخواهد بود، این محل نزاع ما است.

ولذا مراد از عبادت در مقام عبادت شأنیه است، أی ما لایصح بدون قصد القربة.

اشکال دوم: این است که ایشان کأنه فرموده اند: عبادت فعلیه یعنی امر فعلی، وامر فعلی با نهی قابل جمع نیست. پس چطور ما بگوئیم نهی تعلق گرفته است به عبادت فعلیه؟ عبادت فعلیه نیاز به امر فعلی دارد، امر فعلی با نهی قابل جمع نیست.

خب این فرمایش درست نیست. چون بنابر جواز اجتماع امر ونهی، امر فعلی با نهی فعلی قابل جمع است، ولی باز باید بحث کنیم که این نماز در مکان مغصوب که نهی دارد بنابر قول به جواز اجتماع امر ونهی امر هم دارد، ولی باز داخل در محل نزاع است که آیا می شود در این نماز قصد تقرب کرد وآیا این نماز بخاطر این نهی که دارد مبتلای به مشکل فساد نخواهد بود؟ پس اینکه ما بگوئیم عبادت فعلیه نیاز به امر فعلی دارد، امر فعلی با نهی قابل جمع نیست، نه، ممکن است امر فعلی با نهی قابل جمع باشد بنابر قول به جواز اجتماع امر ونهی، ولکن ما باید بحث کنیم که این نماز بخاطر این نهی فاسد می شود یا نمی شود.

پس بهترین تقریب برای این مطلب که مراد عبادت شأنیه است نه عبادت فعلیه همین است که ما بگوئیم عبادت فعلیه یعنی آن چیزی که لو أُتی به علی وجه قربی کان صحیحا، عبادت شأنیه یعنی آن چیزی که لایصح بدون قصد القربة. جهت سلبی. بدون قصد القربة لایصح، اما مع قصد القربة یصح بالفعل؟ نه، این ثابت نیست. عبادت در اینجا به همین معناست که لایصح بدون قصد القربة. می خواهیم ببینیم آیا نهی از این باعث می شود که صحیح بالفعل نباشد حتی اگر ما قصد قربت بکنیم یا نه.

سؤال وجواب: اجتماع امر ونهی جائز است ولذا اگر توصلی بود مشکلی نبود، امر شده است این مکلف به دفن میت، ولکن این میت را دفن می کند در مکان یا زمانی که پدر و مادر این دافن راضی نیستند. پدر ومادر این دافن می گویند رفیقت را دفن می کنی بکن اما نه آن مکان یا در آن زمان. ما از این کار تو اذیت می شویم. ایذاء والدین حرام است. پس اجتماع امر ونهی را ما قائل شدیم جائز است. این دفن صحیح است ولو متعلق نهی هم هست به عنوان ایذاء والدین. اما در نماز ممکن است بگوئیم این نهی از غصب چون منطبق است بر این صلاة در مکان مغصوب، ولو مانع از امر نیست ولی مانع از قصد قربت شما هست در صورتی که این نهی بر شما منجز شده باشد که بعدا توضیح خواهیم داد. امر به صرف الوجود صلاة مع قصد القربة تعلق گرفته است. شما اگر صلاة مع قصد القربة را ایجاد کنید مشکلی نیست، منتهی در اینجا بحث می شود که اگر نهی از غصب به شما واصل شد آیا می توانید با صلاة در مکان مغصوب قصد قربت بکنید یا نمی توانید؟ اگر توانستید مشکلی نیست.

امر رابع: این است که در حرمت عبادت گاهی تعبیر می کنند می گویند حرمت تشریعیه، گاهی تعبیر می کنند می گویند حرمت ذاتیه. حرمت تشریعیه یعنی امر ندارد. مثلا صوم در سفر حرمت تشریعیه دارد، یعنی امر ندارد. وکسی که به قصد امر در سفر روزه بگیرد تشریع کرده است. این از محل نزاع خارج است. صوم در سفر نهی تکلیفی ندارد. لاتصم فی السفر ارشاد است به عدم امر به صوم در سفر، ولذا نتیجه اش این می شود که اگر کسی در سفر روزه بگیرد مع قصد الامر حرام تشریعی خواهد بود.

محل نزاع در جایی است که عبادت حرمت ذاتیه داشته باشد. یعنی اگر کسی این عبادت را انجام داد ولو به قصد احتیاط، باز مرتکب حرام شده است.

در رابطه با تفسیر حرمت ذاتیه دو تفسیر مطرح می شود:

یک تفسیر این است که بگوئیم: ذات این عمل حرام است ولو بدون قصد قربت. صوم یوم العید ولو بدون قصد قربت حرام است بنابر قول به حرمت ذاتیه آن کما لعله المشهور. یا صلاة بر حائض، ولو بدون قصد قربت گناه است بنا بر قول به حرمت ذاتیه آن، ولو هدف این زن این است که تعلیم بدهد به فرزندش کیفیت نماز را.

این تعبیری است که در کلمات مرحوم آقای خوئی آمده است.

اقول: به نظر ما این تفسیر برای حرمت ذاتیه درست نیست. تفسیر دومی هست که آن درست است.

تفسیر دوم: این است که بگوئیم: معنای حرمت ذاتیه صوم یوم العید مثلا این است که: در روز عید اگر کسی روزه بگیرد با رعایت همه شرائط آن از جمله قصد قربت، این روزه حرام خواهد بود. یا در مورد حائض اگر زن حائض نماز بخواند با رعایت همه شرائط بجز شرط طهارت از حیض، این حرام خواهد بود.

آنوقت باید تفصیل داد، که این زن حائض اگر قصد قربت نکند، فقط برای اینکه فرزندانش یا پدر ومادرش دچار ابهام نشوند که این خانم چرا برای نماز صبح برنخواست بلند می شود ونماز می خواند بدون قصد قربت. یا به قصد تعلیم فرزندش نماز می خواند، او هم اشکال ندارد. ولی اگر بیاید به قصد قربت نماز بخواند، خب این نماز تمام شرائط نماز را دارد بجز نقاء از حیض، آنوقت می شود حرام ذاتی.

فرق این حرمت ذاتیه ای که ما معنای می کنیم با حرمت تشریعیه این است که اگر زنی به قصد احتیاط شک دارد حائض است یا مستحاضه است، شک دارد حائض است یا طاهره است، مثل نقاء متخلل، سه روز خون دید، دو روز پاک شد، باز دو روز دیگر خون دید. آن دو روزی که در اثناء پاک شد نقاء متخلل است. مشهور می گویند حیضٌ، چون دو روز اول حیض است دو روز آخر هم حیض است، دو روز در اثناء ولو خون قطع شد نقاء متخلل شد حیضٌ. در مقابل مشهور برخی مثل آقای زنجانی می گویند نقاء متخلل طهر است حیض نیست. آقای سیستانی احتیاط می کنند، ولذا ایشان می گویند احتیاط واجب این است که این زن در این دو روز نماز بخواند ولی از تروک حائض هم اجتناب کند احتیاطا. چون ایشان قائل است که نماز بر حائض حرمت تشریعیه دارد. خب این زن هم که قصد تشریع ندارد قصد احتیاط دارد، پس مشکلی نیست.

اما اگر ما بگوئیم نماز بر حائض حرمت ذاتیه دارد ولو به همین معنای دومی که ما کردیم، خب این زن به قصد قربت دارد نماز می خواند منتهی تشریع نمی کند، قصد احتیاط دارد، ولذا این نمازش می شود دوران الامر بین المحذورین. این زن حق ندارد عمل به احتیاط بکند. باید رجوع کند به یک مرجعی که فتوی دارد تا از مشکل احتیاط نجات پیدا کند.

 ما چرا حرمت ذاتیه را اینجور معنا کردیم گفتیم اتیان الصلاة مثلا بقصد القربة؟

چون ظاهر روایت صحیحه خلف بن حماد الکوفی که می گوید زنی که خون دید نمی دانست این خون، خون حیض است یا خون بکارت است، چون شب عروسی خون از او آمد، تا نزدیک ده روز این خون ادامه داشت. زنهای قابله اختلاف کردند، بعضی ها گفتند این دم بکارت است، بعضی ها گفتند دم حیض است. آمدند از ابی حنیفه وسائر فقهاء عامه سؤال کردند. آنها هم جواب دادند بر اساس احتیاط واجب. گفتند چون مسأله مشکل است احتیاط واجب این است که هم نماز بخواند و هم شوهرش با او نزدیکی نکند. هذا شیء قد اشکل والصلاة فریضة فلتصل ولیمسک عنها زوجها، فإن کان دم الحیض لم یضرها الصلاة، وإن کان دم العذرة کانت قد أدت الفرض. این خانم هم این کار را کرد عمل به احتیاط واجب کرد. همان سال مشرف شدند به حج. در منی امام کاظم علیه السلام را پیدا کردند وسؤال کردند، حضرت فرمود فلتتق الله فإن کان من دم الحیض فلتمسک عن الصلاة حتی تری الطهر ولیمسک عنها بعلها، وإن کان من العذرة فلتتق الله ولتتوضأ ولتصل ویأتیها بعلها إن احب ذلک. فقلت له وکیف لهم أن یعلموا ایما هو حتی یفعلوا ما ینبغی؟ بعد حضرت علائم دم بکارت و دم حیض را بیان کردند، فرمودند بر اساس این علائم تشخیص بدهند.

اولا ظاهر این صحیحه حرمت ذاتیه نماز بر حائض است. والا اگر حرمت تشریعیه داشت فقهاء عامه طبق احتیاط واجب حکم کردند، دیگر فلتتق الله ندارد. اصلا این زن می توانست سؤال نکند تحقیق نکند عمل به احتیاط کند. اگر نماز بر حائض حرمت ذاتیه ندارد فقط مشکلش این است که نباید قصد جزمی بکند امر را، خب قصد احتیاط که مشکلی نخواهد داشت. ولذا امام علیه السلام بخاطر دوران امر بین المحذورین فرمود فلتتق الله، از خدا بترسد اول تحقیق کند ببیند دم الحیض است نماز نخواند، اگر دم العذرة است نماز بخواند. اگر دوران امر بین المحذورین نبود فلتتق الله نداشت، بلکه امام علیه السلام می فرمود که احتیاط کار خوبی است. بخاطر اینکه دوران امر بین محذورین است اگر این زن حائض باشد بر او نماز حرمت ذاتیه دارد، اگر حائض نباشد وجوب دارد، ولذا احتیاط معنا ندارد. فلتتق الله فإن کان من دم الحیض فلتمسک عن الصلاة وإن کان من العذرة فلتتق الله ولتتوضأ ولتصل.

پس ظاهر این صحیحه حرمت ذاتیه است نه حرمت تشریعیه. فقهاء عامه فکر می کردند نماز حائض حرمت تشریعیه دارد ولذا گفتند احتیاط واجب این است که این زن چون نمی داند حیض است یا خون بکارت است هم نماز بخواند و هم از شوهرش دوری کند. این یک مطلب.

مطلب دیگر این است که: ظاهر فلتتق الله ولتمسک عن الصلاة یعنی همان صلاتی که روزهای دیگر می خواند نه آن صلاة بدون قصد قربت. همان صلاتی که روزهای دیگر می خواند که با قصد قربت بود روزهای دیگر نخواند.

پس محل نزاع ما در نهی از عبادت آن حرمت ذاتیه عبادت است نه حرمت تشریعیه آن. وحرمت ذاتیه هم ولو دو معنا دارد، یکی حرمت ذات فعل است ولو بدون قصد قربت کما یذکره السید الخوئی، دوم حرمت ذاتیه فعل به معنای اتیان این فعل به قصد قربت ولو احتیاطا کما هو الصحیح، و این می شود محل نزاع که این حرمت ذاتیه آیا مقتضی فساد هست یا نیست.